



فلسفه نظری استاد عبدالحسین زرین کوب با تکیه بر کتاب تاریخ در ترازو

○ حسن پرهون

مقدمه:

استثناء نماییم مورخ دیگری را نمی‌توان سراغ گرفت که در این زمینه صاحب اثر و نظر شده باشد. گذشته از نفوذ سنت تاریخ نگاری این مرز و بوم که همواره تاریخ واقعی را تاریخ نقلی می‌دانسته، دور از دسترس داشتن مباحث فلسفه تاریخ نیز در عدم رویکرد مورخان ایرانی به این موضوع بی‌تأثیر نبوده است.

استاد فقید دکتر عبدالحسین زرین کوب با پرداختن به مقوله فلسفه تاریخ - آن هم با سبکی غیر مدرسه‌ای و لحنی صمیمانه - تلاش کرده تا ضمن پاسخ گویی به نیاز دانشجویان پیش آهنگ این راه بزرگ - و معمولاً بی‌رهرو - باعث شود تا شاید کسانی راه او را دنبال نموده و این خلاء بزرگ علمی را در جامعه ما پر سازند.

ایشان در کتاب تاریخ در ترازو دو شعبه اصلی و تشکیل دهنده فلسفه تاریخ یعنی تاریخ نگاری (فلسفه انتقادی) و تاریخ‌نگری (فلسفه نظری) را در دوازده فصل به بحث و بررسی گذاشته‌اند. فصولی که به تاریخ نگاری (فلسفه انتقادی) اختصاص یافته عبارتند از:

- فصل دوم: تاریخ و اسطوره؛
- فصل سوم: سنت‌های تاریخ‌نویسی؛
- فصل چهارم: تاریخ‌نویسی یونان و روم؛
- فصل پنجم: اروپا و تاریخ‌نگاری؛
- فصل ششم: بازجویی و بازآفرینی؛
- فصل هفتم: تاریخ و شناخت؛
- فصل هشتم: نقد و ارزیابی؛
- فصل نهم: جستجوهای تازه.

در این هشت فصل مباحث اصلی تاریخ نگاری (فلسفه انتقادی) مورد بحث و بررسی واقع شده‌است. مباحثی همچون: جایگاه علم تاریخ و ارتباط آن با سایر علوم، مسئله عینیت، مساله کلیت، شیوه‌ها و سنت‌های تاریخ‌نویسی، مساله بخت و تصادف، شناخت روش‌ها و

فلسفه تاریخ از زمره «علوم میان رشته‌ای» اما مستقلی است که در آن انسان عینی - نه مجرد - مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اینکه این علم مستقل دانسته شده شاید از اینروست که اگر فیلسوف بدان روی آورد می‌بایست از فلسفه محض - که انسان مجرد موضوع آن است - جدا شده و بانگاهی عینی به انسان، او را در بستر حوادث و رویدادهای گذشته مطالعه نماید و اگر مورخ بدان بپردازد لازم‌آورد فاصله گرفتن از مطالعات و پژوهش‌های دوره‌ای و جزئی و رویکرد به نگرش‌های کل نگر و جهان شمول خواهد بود. به هر حال هر کدام - مورخ یا فیلسوف - که بدان روی آورد می‌بایست بیش از داشته‌های خویش بدان اهتمام ورزد و این می‌تواند دلیلی بر مستقل بودن این حوزه از معرفت بشری باشد.

هر چند روند شکل‌گیری و تکامل این شاخه از معرفت بشری نشان می‌دهد که فیلسوفان بیش از مورخان بدان علاقه نشان داده‌اند، با این حال مورخان نیز بوده‌اند که رویکرد قابل توجهی به این مقوله داشته‌اند.

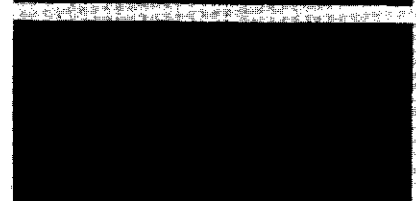
از برجسته‌ترین مورخان فیلسوف که در زمینه فلسفه تاریخ صاحب نظر و اثر شده‌اند می‌توان از تامس کارلایل (۱۸۸۱ - ۱۷۹۵)، کالینگ وود (۱۹۴۳ - ۱۸۸۹) و توین بی (۱۸۸۹) یاد کرد.

مطلب یاد شده (عدم توجه مورخان به فلسفه تاریخ) باشدت و حدت بیشتری در مورد جامعه مورخین ایران نیز قابل تعمیم می‌باشد. در حالیکه عطش زیادی در میان دانشجویان و پژوهشگران جوان نسبت به این مقوله به چشم می‌خورد، در میان اساتید دانشگاه، مورخان و پژوهشگران حرفه‌ای، تمایل چندانی بدان وجود نداشته است به نحوی که اگر استاد عبدالحسین زرین کوب را

عبدالحسین زرین کوب



تاریخ در ترازو



○ تاریخ در ترازو: درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری
○ تألیف: عبدالحسین زرین کوب
○ ناشر: امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵

**در دیدگاه فلسفی استاد زرین کوب،
انسان واقعی (عینی) - در مقابل انسان
مجرد - محور تاریخ قرار گرفته است**



اهداف در تاریخ‌نویسی و کامیابی‌های تاریخ در کشف حقیقت از مهم‌ترین مباحث مطروحه در بحث تاریخ‌نگاری می‌باشند که با نثری زیبا و بیانی ساده و شیوا بدان پرداخته شده است. بخش دوم کتاب - به لحاظ موضوعی - فصول مربوط به تاریخ‌نگاری را شامل می‌شود این فصول عبارتند از:

- فصل اول: فایده تاریخ؛
- فصل دوم: اندیشه تاریخ‌نگاری؛
- فصل یازدهم: افق‌های ناگجا آباد؛
- فصل دوازدهم: کارنامه تاریخ.

تبیین معنی و هدف تاریخ و ارائه طرح و مجموعه‌ای جهان‌شمول برای حرکت تاریخ محور اصلی مباحث تاریخ‌نگاری را شامل شده است.

مرحوم استاد زرین کوب در این مباحث ضمن طرح نظرات فیلسوفان و مورخان برجسته درخصوص فلسفه نظری تاریخ، خود نیز به عنوان مورخی صاحب نظر در خلال و یا پایان هر بحث نقطه نظرانی را ارائه نموده‌اند. بررسی این نقطه نظرات نشان می‌دهد که ایشان صاحب منطقی قوی و تفکری منسجم درخصوص فلسفه تاریخ (فلسفه نظری یا تاریخ‌نگاری) می‌باشند به نحوی که می‌توان یک دستگاه فلسفی مشخص باخصوصیات خاص برای ایشان متصور شد و این افتخار بزرگی است که ایشان نصیب خود و جامعه علمی این مرز و بوم نموده‌اند.

مقاله حاضر ضمن ارج گذاشتن به مباحث تاریخ‌نگاری - که در این کتاب به نحو احسن مطرح و تبیین گردیده - و تأکید و تأیید این نکته که مباحث تاریخ‌نگاری پایه و اساس تاریخ‌نگاری هستند به نحوی که بدون آن نمی‌توان صاحب تفکر تاریخ‌نگاری گردید تنها به شناسایی فلسفه نظری (تاریخ‌نگاری) استاد عبدالحسین زرین کوب خواهد پرداخت.

نگارنده این سطور از لابلای مباحث کتاب تفکرات مربوط به تاریخ‌نگاری (فلسفه نظری) ایشان را بیرون کشیده و سپس آن‌ها را در چهار عنوان جداگانه دسته‌بندی و به عنوان خصوصیات تفکر فلسفی ایشان ارائه نموده است. آنچه می‌بایست در خلال این مباحث تبیین گردد همانا طرح کلی ایشان در مورد حرکت تاریخ (معنی و هدف) و عوامل پیش‌برنده آن (مکانیزم‌های حرکت) خواهد بود. این چهار ویژگی - فلسفی - عبارتند از:

۱. محوریت انسان در تاریخ
۲. خوش‌بینی به آینده تاریخ و انسان
۳. درون‌گرایی، معنویت و اخلاق
۴. اعتدال و واقع‌گرایی

۱- محوریت انسان در تاریخ

در دیدگاه فلسفی استاد زرین کوب انسان واقعی (عینی) - در مقابل انسان مجرد - محور تاریخ قرار گرفته است. انسان در اینجا موجودی است خود آگاه و متفکر که بسته به نوع معیشت، پیشرفت - مادی و معنوی - و طرز فکر،

**گذشته از نفوذ سنت تاریخ‌نگاری
این مرز و بوم که همواره تاریخ واقعی را
تاریخ نقلی می‌دانسته، دور از دسترس داشتن
مباحث فلسفه تاریخ نیز در عدم رویکرد
مورخان ایرانی به این مقوله بی‌تاثیر
نبوده است**

حوادث و رویدادهای تاریخ را می‌آفریند.^۱ این نگرش که برخاسته از یافته‌های تاریخی وی می‌باشد و با نگرش اکثر قریب به اتفاق فلاسفه مادی و غیر مادی که انسان را نظاره‌گر حوادث جبری دانسته‌اند متفاوت است. این فلاسفه و مکاتب یا تاریخ را بدون واسطه، تقدیر خدایان بر شمرده‌اند (فلاسفه دینی اعم از الهی و غیر الهی) و یا با مردود شمردن تقدیر الهی قائل به تاریخ‌گرایی گردیده‌اند (فلاسفه مادی و غیر دینی). این در حالی است که استاد زرین کوب با مطرح ساختن محوریت انسان در حوادث تاریخ در پیچه جدیدی را بر مباحث فلسفی تاریخ در جامعه علمی ما گشوده است.^۲

انسانی که در تفکر فلسفی استاد زرین کوب محور حوادث نام گرفته، انسانی تنها و مربوط به یک دوره و قلمرو خاص نمی‌باشد. ایشان با دیدی که اختصاص به یک مورخ مجرب دارد انسان‌ها را همیشگی دانسته و می‌نویسند:

«در واقع تاریخ به ما می‌آموزد زندگی ما به زندگی تمام افراد جامعه و قوم ما ارتباط دارد، زندگی جامعه و قوم ما نیز با زندگی جوامع و اقوام دیگر پیوسته است. چنانکه زندگی تمام اقوام و جوامع انسانی با رشته‌ای نامریی به هم‌دیگر وابسته است... به علاوه این اتصال فرد با تمام دنیای انسانیت محدود به دنیای حاضر - به زمان جاری - هم نیست، با دنیای گذشته و با آنچه خواهد بود نیز پیوند و اتصال دارد.»^۳

«این تجربه عرفانی که از آن به عنوان خالص‌ترین و

مجردترین فایده علم تاریخ یاد شده است ایشان را به سوی تاریخ جهانی کشانده است. از خصوصیات این تاریخ توجه به وحدت انسانیت و تأیید نقش آنان در ایجاد و تکامل تمدن بشری می‌باشد که بایستی فارغ از تعصب و تبعیضات - نژادی و طبقاتی - آنها در معادلات تاریخی لحاظ نمود.»^۴ ایشان در تأیید و تقویت این دیدگاه سنت تاریخ‌نگاری یونان و دنباله طبیعی آن یعنی تاریخ‌نگاری اروپا را به دلیل نداشتن هر گونه تصویری از وحدت انسانیت و گرفتار شدن در دایره تنگ تعصبات و تبعیضات مورد ملامت قرار داده و می‌نویسند:

«از همین میراث بود که کنت دو گوبینو به نابرابری نژادها رسید و نیچه به رویای مرد برتر. هنوز برای یک مورخ اروپایی هنگام قضاوت در برخورد شرق با غرب بندرت ممکن است اعماق وجدان بکلی از تعصب قومی و نژادی خالی بماند.»^۵

البته لازم به یادآوری است که کسانی همچون ولتر (۱۶۹۰-۱۸۴۴) و کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) نیز قبل از این چنین برداشتی - وحدت انسانیت - از تاریخ داشته‌اند. ولتر تمام اقوام را اجزاء یک کل و معنی و هدف تاریخ را ترقی و پیشرفت انسانیت دانسته است^۶ و کانت وحدت و اتحاد نوع انسان را مطرح و همه افراد را «شهروند جهانی» محسوب داشته و برای رسیدن به وحدت انسانیت عقل و آزادی را نیز لازم دانسته است.^۷ اما آنچه تفکر استاد زرین کوب را از آنان متمایز می‌سازد یکی آن است که وی برخلاف ولتر انسان واقعی - نه مجرد - را مدنظر دارد و دیگر آنکه در کنار عقل که کانت آنها مطرح ساخته، قلب (کشف و شهود) را نیز مطرح نموده و آنها را برای رسیدن به وحدت انسانیت لازم شمرده است.^۸ بدین ترتیب استاد زرین کوب با محور قرار دادن انسان در حوادث و رویدادهای تاریخی و با توجه به مسئله وحدت و استمرار انسانیت تاریخ واقعی را تاریخ جهانی دانسته هر چند برای تحقق عینی آن راه دشواری را پیش‌بینی کرده است.

۲- خوش‌بینی به آینده تاریخ و انسان

نگاه خوش‌بینانه به آینده تاریخ و انسان دومین خصوصیت تفکر فلسفی استاد زرین کوب است. خوش‌بینی وی به تاریخ تا آن حد است که تاریخ را عین زندگی و شور و شوق انسان به تاریخ را نیز از نوع شور و شوق به زندگی دانسته است. وی همچنین یادآور می‌شود که آنچه در این زندگی (تاریخ) اهمیت دارد همانا چگونه زندگی کردن انسان‌ها و تحولات ناشی از آن است که همواره در مسیری تکاملی - ماریپیچی - از گذشته وحشی به سوی آینده تمدن در حرکت بوده است.^۹ این مسیر روبه تکامل در دیدگاه وی چنین تشریح شده است:

«جزئیات تمدن‌ها و تفاوتی که در مدارج ترقی بین آنهاست تصور انسانیت را به عنوان کل و امر واحد البته

تبیین معنی و هدف تاریخ و ارائه طرح و مجموعه‌ای جهان شمول برای حرکت تاریخ محور اصلی مباحث تاریخ‌نگاری را شامل شده است



مشکل می‌کند اما توالی ادوار تاریخ - با وجود جزر و مدی که در توالی آنها هست - آنچه به انسان القاء می‌کند خوش‌بینی است. هر قدر تاریخ پیش می‌رود این ادوار و مراحل کوتاه‌تر جلوه می‌کند. دوران حجر جدید از دوره حجر قدیم کوتاهتر بود، دوران معروف به قرون وسطی از دوران تاریخ قدیم کوتاهتر بود و این نکته به انسان می‌تواند امید دهد که بررغم کوتاه‌بینی‌ها و نومیدی‌هایی که از لحظه‌های سستی، از لحظه‌های بی‌نظمی و از لحظه‌های بی‌سامانی حاصل می‌شود راه تکامل دنبال می‌شود. انسان هر چه پیشتر می‌رود سرعت سیرش هم فزونی می‌یابد. و افق اگر تاریک است این تاریکی صبح کاذب است نه تیرگی غروب ابدی. راه تکامل راه سرنوشت است. همین راه است که انسانیت و تمام کاینات را به سوی کمال می‌برد. نامحدود»^{۱۱}

چنانچه ملاحظه می‌شود تصویری که از حرکت تاریخ و آینده آن توسط ایشان ترسیم شده است تصویری روشن و امیدبخش است که مبنای آن اعتماد به انسان به عنوان موجودی پاک سرشت و کمال طلب می‌باشد. به همین دلیل است که «اگر تاریخ انسانیت را بتوان در ترازو نهاد آنچه در گذشته و حال مایه شرم و پستی انسان می‌تواند شد نسبت به آنچه مایه امید و سرافرازی اوست وزن زیادی ندارد.»^{۱۲} این موجود پاک سرشت چون می‌داند در قافله انسانیت تاثیر گذار و اندوخته‌هایش زنجیروار به سوی نامحدود در انتقال است لذا احساس تنهایی و پوچی نمی‌کند و از طریق این احساس خود را دارای هدف و معنی می‌بیند و این همان وحدت و استمرار است که در تاریخ و انسانیت وجود دارد و «... وجدان آن نشان می‌دهد که وجود انسان معنی و هدف دارد و حتی مرگ افراد آن را به پایان نمی‌رساند. اینجاست که تاریخ دلهره پوچی را که سارتر و کامو آن همه با کابوس آن درگیرند زایل می‌کند و لذت بخشی این وجدان وحدت و استمرار از اینجاست که نالم و دلهره تنهایی و پوچی را از بین می‌برد...»^{۱۳}

البته لازم به یادآوری است که خوش‌بینی فلسفی دکتر زرین‌کوب با واقع‌گرایی توأم است و براساس ذهنیت صرف عنوان نشده است. این واقع‌گرایی نیز یکی دیگر از خصوصیات فلسفی ایشان است که در جایی دیگر مفصلاً آنرا بحث خواهیم نمود.

۳. درونگرایی، معنویت و اخلاق

دیدگاه فلسفی مرحوم زرین‌کوب ضمن اینکه بعد درونی انسان (قلب) را به اندازه عقل در پیشبرد حوادث مؤثر دانسته از اخلاق و معنویت نیز به عنوان دو مقوله اساسی در تکامل انسان یاد کرده است.

استاد زرین‌کوب حوادث تاریخی و اسباب و پدیده‌های آن را - برخلاف امور طبیعی - نه تنها ثابت و ساده ندانسته

بلکه توجیه‌پذیری آنها را نیز به نسبت سایر علوم امری مشکل به حساب آورده است. در ارتباط با درونی بودن امور تاریخی می‌نویسند: «بهارها گفته‌ام که در قلمرو تاریخ تقریباً هر پدیده‌ای که هست جنبه نفسانی و وجدانی دارد. هم از طریق مورخ و هم از جهت اشخاص و وقایع... از این رو آنچه غیرمعقول، مبنی بر درون‌بینی و کشف و شهود است در حیات نفسانی افراد و گروه‌ها گهگاه راه پیدا می‌کند و همیشه نمی‌توان پدیده‌ها را به عنوان عناصر ثابت به‌وسیله اسباب و علل مستقل و تغییرناپذیر توجیه کرد.»^{۱۴}

استاد زرین‌کوب در تاکید خویش بر نقش قلب و تاثیر آن در حوادث تاریخی آنجا که کانت و هردر در مشاجره‌ای عالمانه یکی بر عقل پای می‌فشرد و دیگری بر قلب وارد بحث شده و حکم می‌دهند که این دو - عقل و قلب - هیچ تضاد و تعارضی با هم نداشته، دو روی یک سکه و مکمل هم هستند.^{۱۵} همچنین در جایی دیگر بر کندروسه (۹۴ - ۱۷۴۳) خرده می‌گیرد که چرا انسان را تک‌بعدی (عقلی) خوانده و در معادلات خویش قلب (کشف و شهود) را به حساب نیاورده است.^{۱۶}

این درون‌گرایی که حاصل نگاه عینی - عرفانی به انسان است دیدگاه فلسفی ایشان را به سوی ارزش‌های انسانی سوق داده است.^{۱۷} از این رو معنویت و اخلاق را به عنوان مکانیزم‌های اصلی حرکت انسان معرفی می‌نماید. دکتر زرین‌کوب در ارتباط با معنویت معتقدند تاریخ واقعی انسان همانا ترفیقات معنوی و پیشرفت‌های مربوط به صنعت می‌باشد که همواره جنگ‌ها - این عادت زشت انسان - آنرا تهدید نموده است. سپس هر نوع تاریخ‌نگاری براساس تعصب که کینه و خشم انسان‌ها را فراهم آورد محکوم و آنرا اقدامی علیه تمدن - مادی و معنوی - خوانده است.^{۱۸}

استاد زرین‌کوب در تفکر فلسفی خویش جایگاه رفیعی را برای اخلاق قائل شده است. به نظر وی اخلاق دریچه‌ای اطمینان‌بخش است که سعادت بشریت در گرو سلامت آن می‌باشد. در پناه سلامت اخلاقی، انسان با محکوم کردن جنگ - به عنوان یک بیماری مزمن اجتماعی - دو اصل عمده حیات یعنی صلح و آزادی را نیز تضمین خواهد نمود.^{۱۹} در جایی دیگر انحطاط اخلاقی منشاء رشد و توسعه

روحیه ماکیاوولی دانسته شده که براساس آن انسان‌هایی سودجو و خواهان شهرت به استعمار دیگر انسان‌ها خواهند پرداخت. بدین ترتیب اخلاق انسانی می‌تواند این روحیه را از بین ببرد و موجبات گسترش عدالت را فراهم آورد.^{۲۰} استاد زرین‌کوب بشریت را به یک انقلاب اخلاقی فرامی‌خواند که وقوع آن منوط به این است که انسان بخشی از تاریخ - گذشته وحشی - خویش را نادیده بگیرد، در این ارتباط می‌نویسند:

«بعلاوه روابط دوستی و همدردی بین طوایف و اقوام دور افتاده جهان حاکی است از آنکه انسانیت دارد به این نکته شعور پیدا می‌کند که خواه‌ناخواه می‌بایست از تاریخ تمام آنچه را با گذشته وحشی او ارتباط دارد از لوح وجدان بزدااید و عقده‌هایی را هم که اکنون از آثار آن زندگی در خاطر دارد به سرانگشت اخلاق و انسانیت بکشاید. این است آن انقلاب اخلاقی که تحقق آن مستلزم نادیده گرفتن بخشی از تاریخ است و امکانش نیز حتی در دنیایی که بیداری و هشیاری در تمام شوونش در حال توسعه است هنوز بسیار ضعیف می‌نماید معهداً بدون تحقق آن نیز نمی‌توان افق آینده را از تیرگی خاطرات سپاه تاریخ زدوده یافت»^{۲۱}

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نمی‌باشد که بدانیم توین‌بی هم از اخلاق به عنوان عامل نجات‌دهنده تمدن غرب یاد کرده است.^{۲۲} اما بایستی دانست که دو تفاوت عمده در آنچه دکتر زرین‌کوب مطرح نموده با آنچه توین‌بی بدان اعتقاد دارد وجود دارد.

اول اینکه توین‌بی تمدن غرب را مد نظر داشته در حالی که استاد زرین‌کوب تمامی انسانیت را لحاظ نموده است. دوم آنکه توین‌بی تمدن‌ها را در یک دور تکاملی بسته که مرحله آخرین آن انحطاط است بررسی نموده حال آنکه استاد زرین‌کوب بشریت را در یک تکامل خطی - مارپیچی - ترسیم نموده است. در این تکامل خطی اخلاق نیز به عنوان یک عامل در حال تکامل می‌تواند آثار غیر تمدنی بشر را از میان بردارد. به هر حال در تفکر فلسفی استاد زرین‌کوب اخلاق از عوامل (مکانیزم‌های) اصلی حرکت تاریخ به حساب آمده است.

چهار ویژگی فلسفه نظری تاریخ در اندیشه دکتر زرین کوب عبارتند از:
۱- محوریت انسان در تاریخ
۲- خوش بینی به آینده تاریخ و انسان
۳- درون گرایی، معنویت و اخلاق
۴- اعتدال و واقع گرایی



۴. اعتدال و واقع گرایی

از امتیازات قابل توجه مورخ نسبت به فیلسوف در رویکرد به فلسفه تاریخ تکیه بر واقعیت‌ها و پرهیز از ذهن گرایی است. این امتیاز که پس از سال‌ها مطالعه بر روی انسان عینی - نه مجرد- و شناخت ابعاد مختلف زندگی اجتماعی آن بدست می‌آید می‌تواند مورخ را در آرایه نظریات واقع‌گرایانه کمک شایانی بنماید.

استاد زرین کوب نیز از آنجا که در مقام مورخ به فلسفه تاریخ پرداخته است این امتیاز را در حد اعلی دارا می‌باشد. از این رو ضمن خارج نشدن از طریقه اعتدال توانسته است نظریات قابل قبولی که با واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان تطابق بیشتری داشته باشد آرایه دهد. در سراسر مباحث تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری استاد، رگه‌های این اعتدال و واقع‌گرایی را می‌توان به عینه مشاهده نمود. در اینجا به جهت جلوگیری از اطاله کلام تنها به نمونه‌هایی برجسته از این طرز تفکر بسنده می‌نمایم:

۱- در بحث علیت (چرایی روی دادن یک حادثه) چند دیدگاه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که علت هر حادثه‌ای مشیت الهی است و خارج از آن هیچ اراده‌ای برای انجام یک فعل وجود ندارد. عده‌ای دیگر مشیت الهی را یکسره مردود دانسته و قایل به تاریخ‌گرایی گشته‌اند. بر این اساس انجام یک فعل ریشه در شرایط و اوضاع تاریخی محیط پیرامون آن دارد. گروه سومی هم هر گونه علیت در تاریخ را منتهی دانسته و معتقد به بخت و تصادف شده‌اند. استاد زرین کوب در بحث‌های جداگانه هر کدام از این سه مورد را نفی نکرده اما به صورت مطلق نیز پذیرفته است. ایشان با مقید نمودن مورخ به تحقیق در اموری که در حیطه علم و مآخذ او می‌باشد از افتادن در قلمروهای ناشناخته او را برحذر داشته است. این دیدگاه مورخ را تنها به یافتن علت فاعلی ترغیب و از علت غایی باز می‌دارد. با این حال به مورخ این اجازه را هم می‌دهد که: «در آنجا که از مجموعه اسباب و علت‌های حوادث حتی به تعداد محدودی هم احاطه ندارد برای عواملی که وی از وجود آن‌ها هیچ‌گونه اطلاع حسابی در دست ندارد نیز حسابی باز کند.»^{۲۳} به عبارتی ساده به مورخ می‌گوید که سررشته علل را نمی‌توان تا لایتهای دنبال نمود و از اینرو در جاهایی که چنین بن‌بستی وجود دارد نیابت از چرایی یک رویداد به یقین صحبت نمود.^{۲۴}

۲- چنانچه قبل از این آورده شد یکی از خصوصیات تفکر فلسفی استاد زرین کوب خوش‌بینی می‌باشد. وی به آینده بشر و حرکت تاریخ نگاهی خوش‌بینانه افکنده و آنرا در جهت تکامل دانسته است. با این حال در آرایه طرح مدینه فاضله خویش با تکیه بر سرشت و آرمان انسان - برخلاف طرح‌های اتوپیایی (مدینه فاضله) که بیشتر بر آرمان انسان بنا شده‌اند - توانسته است نمونه‌ای متعادل

دکتر زرین کوب در کتاب تاریخ در ترازو و دو شعبه اصلی و تشکیل دهنده فلسفه تاریخ یعنی تاریخ‌نگاری (فلسفه انتقادی) و تاریخ‌نگری (فلسفه نظری) را در دوازده فصل به بحث و بررسی گذاشته‌اند.

نتیجه

به هر حال استاد زرین کوب با پرداختن به مسائل فلسفی تاریخ، خود را از سطح مطالعات جزءنگر و خاص به سوی مطالعات جامع و کل‌نگر سوق داده و آغازگر راهی بزرگ - و طولانی - نموده که پیمودن آن می‌تواند دریچه‌های جدیدی از معرفت بشری را بر تاریخ‌نویسی این مرز و بوم بگشاید.

ایشان با نگاهی منسجم به حرکت تاریخ توانسته‌اند از وقایع ناهمگون، تفسیری همگون که اساس آن بر محوریت انسان گذاشته شده است آرایه دهند. انسانی که در تکامل تدریجی، اما مستمر خویش هر روز به کمک اخلاق، معنویت، عقل و اعتدال (مکانیزم‌های تکامل) و پرهیز از جنگ و اقدامات ضدآرزشی (مکانیزم‌های بازدارنده تکامل بشر) فاصله بین محدود و نامحدود را درمی‌نوردد و به سوی کمال انسانیت نزدیک و نزدیکتر می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جهت اطلاع از روند شکل‌گیری و مباحث فلسفه تاریخ ر. ک: ادواردز، پل: فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات) - ترجمه بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. ۱۳۷۵.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹.
- ۳- همان، صص ۱-۴۰ و ۴۳-۶۰ و ۲۵۹.
- ۴- همان، ص ۲۶.
- ۵- همان، ص ۲۷۰ و مقایسه شود با صص ۷-۱۹۴.
- ۶- همان، ص ۸۹.
- ۷- همان، صص ۳-۲۰۲.
- ۸- همان، ص ۲۱۷.
- ۹- همان، ص ۲۱۸.
- ۱۰- همان، ص ۲۴.
- ۱۱- همان، صص ۱-۲۳.
- ۱۲- همان، ص ۲۶۲.
- ۱۳- همان، ص ۲۶.
- ۱۴- همان، ص ۱۲۴.
- ۱۵- همان، ص ۲۱۸.
- ۱۶- همان، ص ۲۱۰.
- ۱۷- همان، ص ۱۲۲.
- ۱۸- همان، صص ۵۲ و ۷۶ و ۸۹.
- ۱۹- همان، ص ۲۶۱.
- ۲۰- همان، صص ۷-۲۶۲.
- ۲۱- همان، ص ۲۷۱.
- ۲۲- همان، ص ۲۲۸.
- ۲۳- همان، ص ۴۱.
- ۲۴- همان، ص ۳۹ و مقایسه شود با صص ۴-۲۲۲ و ۴-۲۰۳.
- ۲۵- همان، ص ۲۵۸ و مقایسه شود با صص ۶-۲۵۵ و ۱-۲۳.
- ۲۶- همان، ص ۹۶.
- ۲۷- همان، ص ۱۰۱.

ارائه دهد. از این‌رو با برشمردن ضعف‌ها و توانایی‌های بشر، راه رسیدن به مدینه فاضله را سخت و دشوار دانسته است که انسانیت برای رسیدن بدان به کوشش فراوانی نیاز دارد. به هر حال الگوی ایشان ضمن ایده‌آلی بودن بر واقعیت‌ها نیز تکیه دارد.^{۲۵}

۳- در ارتباط با طبقات و تقسیمات جامعه بشری و تأثیر آنها در رویدادها و حوادث تاریخی ایشان نگاه موزون به تمامی آنها را لازم شمرده است. ایشان نگاه تک‌بعدی و نامتعادل را عامل انحراف مورخ از حقیقت دانسته و تأکید نموده‌اند برای رسیدن به واقعیت‌ها بایستی به همه انسان‌ها و تمامی ابعاد زندگی اجتماعی‌شان توجه نمود. در این ارتباط فون راتکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶) را به دلیل زیاده روی در توجه به احوال سیاسی و رجال نام‌آور که او را از تعمق در حیات اقتصادی و اجتماعی باز داشته است مورد انتقاد قرار داده^{۲۶} و کارلایل و فروید را نیز به دلیل ترویج فکر «قهرمان‌پرستی» و «قدرت‌ستایی در تاریخ» مورد نکوهش قرار داده است و آنان را مسؤول دانسته که با ترویج این تفکرات مورخ امروزی را از پرداختن به جزئیات زندگی مردم که در سیر تاریخ بیش از شخصیت‌ها و نخبگان تأثیر دارند، باز داشته است.^{۲۷}

موارد یاد شده نشان می‌دهند که استاد زرین کوب در نگاه فلسفی خویش به تاریخ رویه اعتدال و تکیه بر واقعیت‌ها را به عنوان امری ضروری پذیرفته‌اند.